پنج‌قاره

«کوپو» ۱۶ هزار فیلیپینی را آواره کرد

• مقامات فیلیپینی اعلام کردند: توفان «کوپو» که مناطق شمال شرق این کشور را درنوردیده، دست‌کم سه قربانی گرفته و به آواره‌شدن ۱۶ هزار نفر منجر شده است. توفان کوپو که همراه با وزش تندباد یکشنبه شمال‌شرق فیلیپین را درنوردید، موجب قطعی برق در تمامی استان‌های این منطقه شد. نیروهای پلیس و ارتش برای عملیات امداد به مناطق حادثه‌دیده اعزام شدند. انتظار می‌رود شدت این توفان استوایی اواخر چهارشنبه از جزیره «لوزان» خارج شد. مقامات فیلیپین اظهار کردند: درحالی‌که وضعیت جوی در برخی مناطق توفان‌زده رو به بهبود است و نیروهای امداد در حال پاکسازی جاده هستند، همچنان احتمال جاری‌شدن سیل و رانش زمین وجود دارد.

پخت درازترین باگت دنیا

• طویل‌ترین باگت دنیا در نمایشگاه اکسپو ۲۰۱۵ در نزدیکی «میلان»، پخته و به نمایش گذاشته شد. ۶۰ نانوای فرانسوی و ایتالیایی حدود هفت ساعت وقت صرف کردند و این باگت ۱۲۲ متری را پختند. نماینده گینس نیز ثبت رکورد جدید جهانی را تأیید کرد. رکورد قبلی متعلق به یک سوپرمارکت زنجیره‌ای فرانسوی بود که باگتی به طول ۱۱۱ متر پخته بود.

کودک ۶ ساله برادر ۳ ساله‌اش را کشت

• کودک شش‌ساله آمریکایی در جریان بازی دزد و پلیس برادر سه ساله خود را کشت. پلیس شیکاگو اعلام کرد برادر بزرگ‌تر با هفت‌تیری که از بالای یخچال پیدا کرده بود، برادر کوچک خود را از پای درآورد. پلیس پدر ۲۵ ساله این دو کودک را به جرم به‌خطرانداختن جان کودکش دستگیر کرد.

سقوط مرگبار هواپیما

• سقوط هواپیمای سبک در پایتخت کلمبیا چهار قربانی بر جا گذاشت. به گفته مقامات دولتی کلمبیا در پی سقوط این هواپیما در یک نانوایی در بوگوتا چند نفر نیز زخمی شدند. این هواپیما پس از پرواز، در حوالی فرودگاه بین‌المللی سقوط کرد. به گفته شهردار بوگوتا همه سرنشینان و خلبان این هواپیما در این سانحه کشته و هفت نفر از مصدومان این حادثه در بیمارستان بستری شدند.

متهم در دادگاه ابراز پشیمانی کرد

نقشه پیچیده برای پنهان کردن راز جنایت

شرق: پسری که در نوجوانی مرتکب قتل شده و سال‌ها راز این قتل را پنهان کرده بود، بعد از ۱۰ سال وقتی پای میز محاکمه رفت اتهام را پذیرفت و از اولیای دم درخواست بخشش کرد.

به گزارش خبرنگار ما، متهم با حکم دادگاه و براساس درخواستی که اولیای دم مطرح کردند، به قصاص محکوم شد. به گزارش خبرنگار ما، مأموران پلیس مهر سال ۸۴ حین گشت‌زنی جسد مردی را در شرق تهران پیدا کردند. این فرد با ضربات متعدد به قتل رسیده و صورتش از بین رفته بود و قابل شناسایی نبود. وقتی مأموران مقدمات انتقال جسد به پزشکی قانونی را فراهم کردند، جوانی به نام ایرج که از آن حوالی عبور می‌کرد به مأموران گفت می‌داند جسد متعلق به چه کسی است او گفت: این جسد متعلق به مردی افغان است که این حوالی کار و تنها هم زندگی می‌کرد. نام او نظرمحمد است؛ اما من از خانواده او خبر ندارم.

جسد به پزشکی قانونی انتقال یافت؛ اما تحقیقات مأموران برای اینکه خانواده نظرمحمد را پیدا کنند به جایی نرسید تا اینکه در سال ۸۸ خانواده مردی به نام فریدون به مأموران خبر دادند، او گم شده است. همسر فریدون به پلیس گفت: «همسرم پنج سال قبل به طور ناگهانی گم شد. وقتی که دنبال او می‌گشتم، ایرج پسر صاحب‌خانه به من گفت شوهرم با مردی به نام نظرمحمد دعوا کرده و او را کشته است. درگیری آنها بر سر عتیقه بود. ایرج گفت فریدون فرار کرده است و نمی‌خواهد به دست مأموران بازداشت شود. هربار سراغی از شوهرم می‌گرفتم نام یک شهر را می‌آورد و می‌گفت در این شهر است. در این مدت شوهرم حتی یک‌بار هم با من تماس نگرفت. من دیگر به حرف‌های ایرج اعتماد ندارم و فکر می‌کنم اتفاقی برای شوهرم افتاده است». براساس تاریخی که این زن داده بود، مأموران عکس اجساد مجهول‌الهویه را در اختیار او قرار دادند، زن جوان دست روی یک عکس گذاشت و براساس اندام فرد در تصویر و لباس‌هایی که بر تن داشت، تصویر را متعلق به همسرش دانست. وقتی مأموران پرونده جسد را بررسی کردند، مشخص شد این جسد همانی است که جوانی به نام ایرج زمان کشف آن به پلیس گفت متعلق به مردی افغان به نام نظرمحمد است؛ اما هیچ‌وقت هویتش تأیید نشد و به‌عنوان مجهول‌الهویه دفن شد.

به‌این‌ترتیب بود که مأموران ایرج را بازداشت کردند؛ چراکه متوجه شدند او قطعا از سرنوشت فریدون اطلاعاتی دارد و همین اطلاعات هم باعث شده است درباره هویت جسد به مأموران دروغ بگوید. ایرج در بازجویی‌ها قتل را پذیرفت و گفت: من فریدون را کشتم و بعد جسدش را در تنگه بولان رها کردم. این جوان بعد از اعترافش محاکمه و به قصاص محکوم شد؛ اما رأی صادر شده نقض و پرونده به شعبه دوم دادگاه کیفری شماره یک ارسال شد. روز گذشته بعد از اینکه نماینده دادستان در جایگاه حاضر شد و جزئیات پرونده را توضیح داد و خواستار مجازات قانونی برای متهم شد، اولیای دم در جایگاه حاضر شدند. یکی از فرزندان مقتول برای متهم درخواست قصاص و همسر مقتول نیز به‌عنوان قیم فرزند صغیرش همین خواسته را تکرار کرد. همسر فریدون گفت: زمانی که شوهرم گم شد، یکی از فرزندانم پنج ساله و دیگری پنج ماهه بود، حالا آنها بزرگ شده‌اند، ۱۰ سال از واقعه گذشته است و در این سال‌ها من سختی و بدبختی زیادی کشیدم. ایرج شاهد بود چه بر ما گذشت. او حتی جسد فریدون را از ما دریغ کرد و حالا ما رضایت نمی‌دهیم و از نظرمان او باید قصاص شود و دیه هم نمی‌خواهیم. وقتی نوبت به ایرج رسید او از پشیمانی شدیدش صحبت کرد و گفت: من قبول دارم قتل را انجام دادم. اشتباه بزرگی کردم و از کرده‌ام بسیار پشیمان هستم. متهم ماجرای قتل را این‌طور توضیح داد: من و فریدون برسر عتیقه‌ای که پیدا کرده بودیم با هم اختلاف پیدا کردیم و روز حادثه بعد از یک درگیری لفظی، من او را زدم، طوری که صورتش از بین رفت و بعد هم جسدش را در تنگه بولان رها کردم و وقتی مأموران آمدند گفتم مقتول شخصی به نام نظرمحمد است تا واقعیت را پنهان کنم. متهم که به شدت گریه می‌کرد گفت: خیلی پشیمان هستم. آن زمان ۱۸ سال بیشتر نداشتم و کاری که می‌کردم خارج از درکم بود. اصلا نمی‌دانستم که چه کار بدی می‌کنم. ۱۰ سال از بهترین سال‌های عمرم را در زندان و با عذاب وجدان و دروغ گذراندم، چون از بازداشت‌شدن می‌ترسیدم. این سال‌ها را نمی‌توانم جزئی از عمرم حساب کنم. من به اولیای دم حق می‌دهم از دستم ناراحت باشند و عصبی بشوند. درخواست دارم من را ببخشند و بدانند بسیار پشیمان هستم. بچگی کردم. خودم می‌دانم کاری که کردم چقدر بد بود و زن جوان و بچه‌هایش چه روزهای سختی را گذراندند. فقط درخواست بخشش دارم.

با پایان جلسه رسیدگی هیأت قضات وارد شور شدند و متهم را با توجه به درخواست اولیای دم به قصاص محکوم کردند.

پایان کیف‌قاپی‌های باند سارقان

شرق: اعضای باند سه نفری کیف‌قاپان با تلاش کارآگاهان اداره هجدهم پلیس آگاهی تهران بزرگ شناسایی و دستگیر شدند.

به گزارش خبرنگار ما اواخر مرداد با شکایت یکی از شهروندان مبنی بر کیف‌قاپی از او، پرونده با دستور بازپرس شعبه چهارم دادسرای ناحیه ۳۴ تهران به اداره ۱۸ پلیس آگاهی تهران ارسال شد. شاکی که مردی جوان است پس از حضور در پلیس آگاهی، درباره نحوه سرقت به مأموران گفت: «از سر کار به خانه برگشتم. وقتی به مقابل خانه رسیدم، از ماشین پیاده شدم تا درِ پارکینگ را باز کنم. مشغول بازکردن در بودم که در همین زمان مرد جوانی با بازکردن در خودروام کیف‌دستی‌ام را که روی صندلی عقب قرار داشت، سرقت کرد و سوار موتورسیکلت آبی‌رنگی که کمی جلوتر ایستاده بود با همدستش به‌سرعت متواری شدند».

با شکایت مرد جوان تیمی از کارآگاهان مأموریت پیدا کردند سارقان را شناسایی و دستگیر کنند. تحقیقات ابتدایی کارآگاهان حاکی از آن بود چند پرونده سرقت به این شیوه در دیگر پایگاه‌های پلیس آگاهی باز شده است و این احتمال وجود داشت که دزدی‌ها توسط یک باند از سارقان حرفه‌ای انجام شده باشد. مأموران در ادامه به تحقیق از شاکیان پرداختند و از آنجا



عکس: شرق

که همه آنها مشخصات یکسانی از سارقان ارائه کرده بودند، این فرضیه که سرقت‌ها توسط یک باند انجام می‌شود، قوت گرفت.

تحقیقات برای شناسایی سارقان ادامه داشت و کارآگاهان با حضور در محل‌های جرم و بررسی دوربین‌های مداربسته به تصاویری دست پیدا کردند که نشان می‌داد زمان سرقت دو مرد جوان سوار یک موتورسیکلت آبی‌رنگ در حال گشت‌زنی در منطقه بودند و با نشان‌کردن خودرویی در یک اقدام سریع کیف صاحب خودرو را سرقت کردند و از محل متواری شدند. مأموران در بازبینی تصاویر ضبط‌شده موفق به شناسایی سارقانی که از متهمان سابقه‌دار در زمینه سرقت و فروش مواد مخدر بودند شدند. آنها پیش از این به جرم سرقت، حمل و نگهداری مواد مخدر دستگیر شده و به زندان افتاده بودند. کارآگاهان بعد از شناسایی سارقان و احراز هویت آنها محل زندگی این افراد را در شرق استان تهران زیر نظر گرفتند و سه متهم را در یک عملیات هماهنگ محاصره و دستگیر کردند. سرهنگ داوودفرد، معاون مبارزه با سرقت‌های خاص پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: متهمان پس از دستگیری در بازجویی‌ها به ده‌ها سرقت و کیف‌قاپی در محدوده شمال تهران اعتراف کردند. اعضای این باند با شناسایی خودروهای مدل‌بالا، آنها را تعقیب و در فرصتی مناسب کیف مال‌باختگان را از داخل ماشین سرقت می‌کردند و متواری می‌شدند. وی ادامه داد: با توجه به اعترافات اعضای این باند مجوز انتشار عکس بدون پوشش چهره متهمان از سوی قاضی پرونده صادر شده و شاکیان می‌توانند به اداره ۱۸ پلیس آگاهی واقع در خیابان وحدت اسلامی مراجعه کنند یا با شماره تلفن ۵۱۰۵۵۵۱۸ تماس بگیرند.

رخداد

۲۰ کشته و ۱۰ مصدوم در تصادف مینی‌بوس با کامیون در اتوبان قم

• تصادف دو دستگاه خودرو در محور قدیم قم - تهران ۲۰ کشته و ۱۰ زخمی بر جای گذاشت. سرهنگ اردشیر جمشیدی‌راد رئیس پلیس راه استان قم گفت: حادثه تصادف دو دستگاه خودرو ساعت ۱۸:۲۰ یکشنبه بین یک دستگاه کامیون ایسوزو و مینی‌بوس در کیلومتر ۱۵ جاده قدیم قم - تهران محدوده پل عسکرآباد رخ داد. وی با بیان اینکه کشته‌شدگان اتباع خارجی بودند، اظهار کرد: راننده هر دو خودرو هم جزء کشته‌شدگان هستند. جمشیدی‌راد گفت: تجاوز به چپ راننده کامیون علت این حادثه بود. مرکز فوریت‌های پزشکی استان قم هم گفت: ۱۰ آمبولانس مجروحان حادثه را به مراکز درمانی قم منتقل کردند. پزشکی قانونی کشور نیز اعلام کرد: شناسایی اجساد ۲۰ کشته تصادف در حال انجام است. رئیس سالن تشریح پزشکی قانونی استان قم با اعلام این مطلب گفت: در حادثه رانندگی که عصر یکشنبه در جاده قدیم قم- تهران اتفاق افتاد، ۱۱ زن و ۹ مرد جان خود را از دست دادند که ۱۸ نفر از افراد کشته‌شده تبعه کشور افغانستان و دو مرد ایرانی بودند. داوود میرویسی، تصریح کرد: اجساد این حادثه هم‌اکنون به آرامستان بهشت معصومه شهرستان قم منتقل شده و کار شناسایی آنان توسط تیم کارشناسی پزشکی قانونی، شامل دو پزشک و یک همکار پزشکی قانونی، در حال انجام است.

دستگیری سارقان بانک مسکن اردبیل

• سارقان بانک مسکن اردبیل دستگیر شدند. دادستان عمومی و انقلاب استان اردبیل با بیان این مطلب گفت: پس از وقوع جرم تلاش برای دستگیری سارقانی که اوایل مهر شبانه به بانک مسکن اردبیل دستبرد زده بودند، آغاز شد. عتباتی افزود: سارقان با استفاده از تجهیزات حرفه‌ای، سامانه امنیتی بانک را از کار انداخته و هفت‌میلیاردو ۲۰۰ میلیون ریال از منابع بانک را به سرقت برده بودند. وی گفت: در روزهای اخیر با همکاری نیروهای اطلاعاتی و انتظامی سارقان دستگیر و راهی زندان شدند. دادستان عمومی و انقلاب اردبیل افزود: هنوز حکمی برای سارقان صادر نشده است و دستگاه قضائی در چند روز آینده، بررسی ابعاد مختلف پرونده را در دستور کار قرار خواهد داد.

آخه چرا من؟

مهرداد محبی دانشجوی دندانپزشکی تهران رتبه ۵۲

استاد حسین احمدی



اولین و تنها مشاور و برنامه ریز کنکور از ایران/ دارای مقالات برگزیده در کنفرانس‌های بین‌المللی آموزشی جهان: والنسیای اسپانیا ۲۰۰۹inted / رم ایتالیا، بانکوک تایلند و... / رتبه‌ی برتر مهندسی از دانشگاه تهران / تقدیر شده در بیش از ۲۰ منطقه آموزش پرورش سراسر کشور و دانشگاه / رتبه ۱ کارشناسی ارشد مترجمی عربی دانشگاه سراسری تهران / مؤلف جزوات، کتاب‌ها و لوح‌های فشرده آموزشی و برنامه‌ریزی رتبه‌های برتر کنکور از سال ۱۳۷۳ تا به امروز / بنیانگذار برنامه‌های رادیو و تلویزیونی «**کنکور آسان است**» و «**درس خواندن آسان است**» و «**طعم مطالعه**» و مدیر مسئول گیلنا

بدشانسی پشت بدشانسی

سال اول دبیرستان تازه تموم شده بود خیلی از بچه‌های درس‌خون که همیشه ردیف اول کلاس لنگر انداخته بودن تو تابستون کلی هزینه واسه کلاس‌های خصوصی و معلم‌های خصوصی می‌دادن و من با خودم می‌گفتم من که نمی‌تونم هزینه کنم پس سعی و تلاش واسه رقابت دیگه معنی نداره. تو کلاس مدام سعی می‌کردم تا بهترین باشم تا معلم جلوی بچه‌های دیگه مرا به عنوان الگو معرفی کنه، بگه از مهرداد یاد بگیرید.

تلاش واسه نمونه شدنم تو مدرسه مثل این بود که رو پله برقی بخوام برعکس حرکت کنم مقدار تلاش من با نتایج به دست آومده اصلا قابل مقایسه نبود، از خودم خسته شده بودم. به خودم می‌گفتم آخه چرا من؟ چرا فقط من؟ چرا اونی که کمتر تلاش کرده از من بالاتره؟ چرا هر چی بدبختی و بدشانسیه واسه منه؟

آخه چرا من؟

منی که از همه چیزم زدم، تفریح، خواب مهمونی، حتی یه سینمای ساده هم از خودم گرفتم، تا تو مدرسه بالاتر باشم. اما انگار طلسم بدشانسی دور اقبالم بدجور گره خورده بود.

همه‌ی تلاش من واسه به چشم اومدن تو مدرسه بی‌نتیجه بود اما یه مشکل بزرگتر پیش روم بود که اصلا بهش توجه نکرده بودم.

یه رقابت بزرگتر اما این دفعه نه با هم‌کلاسی‌ها بلکه با کل مدرسه‌های کشور. یعنی کنکور



تمام حجم قفس را شناختیم بس است
بیا به تجربه با هم پری به آسمان بزنیم
اگر چه نیت خوبی است آنچه در دل توست
خوشا که دست به تصمیم بهتری بزنیم

اشتباهم در تابستون و برنامه‌ریزی

دو سالی همین‌طور گذشت امتحانات نهایی سال سوم که تموم شد تابستون و تب کنکور و جمع‌بندی درسا.

درس خوندن همه‌ی هم‌کلاسی‌هام که سال سوما تموم می‌کردن مثل یه سنت قدیمی بود که همگی بدون در نظر گرفتن شرایط خودشون بهش عمل می‌کردن. همشون دروس سال دوم و سوم را تو سه ماه تابستون می‌خوندن و به اصطلاح جمع‌بندی می‌کردن. خوب منم با خودم گفتم خوب منم مثل بقیه باید همین کار را انجام بدم.

نحوه آشنایی با استاد

چند روزی از امتحانات سال سوم گذشته بود و یه روز صبح به سرم زد به مدرسه یه سری بزنم ببینم شاید نتایج امتحانات اعلام شده باشه.

نزدیک در مدرسه که شدم یه تراکت قرمز رنگ توجه مرا به خودش جلب کرد، آخه با تیتر درشت نوشته بود کنکور آسان است. همایش استاد احمدی، تماس گرفتم و در همایش شرکت کردم.

وارد سالن همایش شدم... جمعیت نسبتا زیادی تو سالن بود... با چشمام دنبال یه صندلی خالی بودم که یهو چشمام به چشمای خود استاد احمدی گره خورد.

با دستش انگار مرا نشون داد و پشت تریبون فریاد زد اگه از مسیری که قبلا پیمودی دوباره استفاده کنی به همون نتایجی می‌رسی که قبلا رسیدی.

انگار داشت مسیر زندگی مرا به تصویر می‌کشید. استاد احمدی روی سکو تو سالن همایش نقاش زندگی گذشته من شده بود.

استاد همایش را با یک شعر زیبا به پایان رسانید.

کابوس کنکور از بین رفت

مخاطبش افراد تو سالن نبودن، من بودم... بعد از اتمام همایش پیش استاد رفتم و نسبت به نقاط ضعف و قوتم، روش خاصی را بهم آموزش داد و تونستم تمام سه سال عقب‌موندگی و افسردگی را تنها تو سه ماه جبران کنم و مثل بقیه نگم چون کنکورم با خوندن دروس پیش همراه بود نتونستم واسه کنکور خودمآماده کنم و به سال آینده فکر کنم. استاد بهم یاد داد به این فکر بگم نه... و تو همون سالی که دروس پیش را پاس کردم موفق شدم با رتبه ۵۲ در کنکور سراسری به دندانپزشکی دانشگاه تهران برسم. الان افتخار اینا دارم که همون روش را در کنار استاد احمدی به دانش‌آموزای عزیز انتقال میدم.

یادمه روزی که نتیجه کنکورم اومد یادم رفت به خدا مثل همیشه بگم آخه چرا من!

ولی الان میگم خدا جون متشکرم که استاد احمدی را تو مسیر زندگیم قرار دادی.

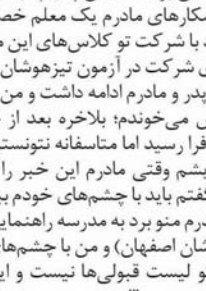
سامانه پیام کوتاه ۰۹۱۲۱۰۰۹۶۵۶

و یا شماره تلفن‌های ۰۹۱۲۱۹۶۵۷۰۲ - ۰۹۱۲۱۹۶۵۷۵۱

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۹۰۹۰

تنها کسی که توانست مرا با معدل ۱۵، دانشجوی دکترای پزشکی روزانه سراسری دانشگاه تهران و همکلاس رتبه‌های ۱، ۲ و ۳ کنکور نماید، استاد حسین احمدی بود

استاد حسین احمدی



اولین و تنها مشاور و برنامه‌ریز کنکور از ایران/ دارای مقالات برگزیده در کنفرانس‌های بین‌المللی آموزشی جهان: والنسیای اسپانیا ۲۰۰۹inted / رم ایتالیا، بانکوک تایلند و... / رتبه‌ی برتر مهندسی از دانشگاه تهران / تقدیر شده در بیش از ۲۰ منطقه آموزش پرورش سراسر کشور و دانشگاه / رتبه ۱ کارشناسی ارشد مترجمی عربی دانشگاه سراسری تهران / مؤلف جزوات، کتاب‌ها و لوح‌های فشرده آموزشی و برنامه‌ریزی رتبه‌های برتر کنکور از سال ۱۳۷۳ تا به امروز / بنیانگذار برنامه‌های رادیو و تلویزیونی «**کنکور آسان است**» و «**درس خواندن آسان است**» و «**طعم مطالعه**» و مدیر مسئول گیلنا



از همون سال‌های اول تحصیل که وارد دبستان شدم آرزو داشتم جراح مغز و اعصاب بشم پدر و مادرم هم توجه خاصی به تحصیل من داشتند و همیشه پیگیر درس خوندن من بودند کلاس پنجم ابتدایی بودم که یکی از همکارهای مادرم یک معلم خصوصی به ما معرفی کرد با شرکت تو کلاس‌های این معلم تب و تاب من برای شرکت در آزمون تیزهوشان آغاز شد پیگیری‌های پدر و مادرم ادامه داشت و من با تلاش بیشتری درس می‌خوندم؛ بلاخره بعد از چند ماه تلاش آزمون فرا رسید اما متاسفانه نتونستم در این آزمون قبول بشم وقتی مادرم این خبر را بهم داد باور نکردم و گفتم باید با چشم‌های خودم ببینم، که حتی یادمه پدرم منو برد به مدرسه راهنمایی شهید اژه‌ای (تیزهوشان اصفهان) و من با چشم‌های خودم دیدم اسمم تو لیست قبولی‌ها نیست و این اولین شکست درسی من بود!!!

دیگه از اون به بعد هیچ انگیزه‌ای برای درس خوندن نداشتم در دوران راهنمایی یک دانش‌آموز کاملا معمولی بودم و فکر اون شکست هر روز صبح وقتی وارد مدرسه می‌شدم با دیدن تابلوی مدرسه واسم تازه می‌شد.

دوران راهنمایی سپری شد و وارد دبیرستان شدم؛ سال اول دبیرستان رو هم پشت سر گذاشتم و برای انتخاب رشته، رشته تجربی را انتخاب کردم بعد از اینکه رشته تجربی را انتخاب کردم همه‌ی شب‌های تابستون وقتی شب می‌خواستم بخوابم به این رشته فکر می‌کردم و ترس از شکست مجدد فکر تغییر رشته را هر شب تو ذهن می‌آورد. بالاخره دوم و سوم دبیرستان گذشت. سال سوم وقتی معدل کتبی دیپلمم رو دیدم شکست دوم را خوردم و باز هم هدفم برام کمرنگ‌تر شد رسیدم به تابستون سال چهارم دبیرستان که با خودم بعد از امتحانات نهایی فکر کردم که دیگه واقعا باید یک فکر اساسی برای درس خوندنم بکنم اما متاسفانه نتونستم حتی یه دونه از کارهایی را که می‌خواستم، انجام بدم. سال تحصیلی چهارم فرا رسید سه ماه از سال تحصیلی هم گذشته بود و اون موقع بود که فهمیدم حرفایی که بقیه می‌زنن یعنی معلم‌ها و همکلاسی‌هام شاید درست باشه که می‌گن تو چه جوری می‌خوای جراح مغز و اعصاب بشی تو نهایت شانس بیاری پرستاری دانشگاه آزاد قبول می‌شی!! چون من همیشه سر کلاس‌ها می‌گفتم من جراح مغز و اعصابم. یه شب وقتی از کلاس خصوصی خسته برمی‌گشتم تو تاکسی با راننده تاکسی صحبت کردم و به راننده تاکسی وضعیتمو گفتم و راننده گفت با این‌که من سررشته‌ای از درس خوندن ندارم اما یه برنامه رادیویی هست خیلی جالبه گوش بده در مورد کنکور حتما کمکت می‌کنه.

من همون لحظه فکر کردم این حرفا حتما یه نشونه‌ای برای تغییر زندگیمه.

رسیدم خونه و رادیو رو روشن کردم و اولین جمله‌ای که شنیدم این بود کنکور آسان است!! واقعا کنکور آسان است؟! همه که می‌گن کنکور مثل یه سدّ که باید ازش بگذریم خیلی سخته و مشکله و...

یه علامت سؤال بزرگ تو ذهنم شکل گرفت چه جوری ممکنه کنکور آسان باشه؟! شماره مستقیم استاد اعلام شد بعد از چند بار تلاش تونستم با استاد صحبت کنم و وضعیت خودمو گفتم استاد گفت ابوالفضل می‌خوای رتبه چند بشی گفتم رتبه مهم نیست، پزشکی قبول شوم. گفت ابوالفضل بگو می‌خوام همکلاس رتبه‌ی یک کنکور بشم. گفتم استاد مگه میشه؟! گفت بگو و...

من سه بار داد زدم می‌خوام همکلاس رتبه‌ی یک کنکور بشم می‌خوام همکلاس رتبه‌ی یک کنکور بشم می‌خوام همکلاس رتبه‌ی یک کنکور بشم. همون شب



ابوالفضل جوادیه

زنگ زدم به یکی از دوستام که پزشکی دانشگاه تهران می‌خوند به اونم داستان رو گفتم غیر از اون خیلی جاهای دیگه‌ام پرس‌وجو کردم و همه گفتن با این معدل پایین، زمان کم تا کنکور و مشکلات برنامه‌ریزی که داری، فقط و فقط یک نفر می‌تواند تو را به پزشکی برسونه و اون استاد حسین احمدیه و من با استاد برنامه‌ریزی را شروع کردم و او منابع رو در اختیارم گذاشت در مورد تاثیر منابع فقط همین یک خاطره فکر کنم کافی باشه.

«من همیشه سر کلاس‌های فیزیک سؤالات زیادی می‌پرسیدم چون چیزی نمی فهمیدم و همیشه بچه‌ها شاکی بودن که اینقدر سؤال نپرس حتی بارها معلم‌ها از من خواستن که یا برم بیرون یا ساکت بشینم چون معتقد بودن این کلاس‌ها به درد من نمی‌خوره اما در عرض دو ماه با برنامه و منابعی که استاد در اختیار قرار دادند جوری شده بود که سر کلاس‌ها من سؤال‌ها رو در کم‌تر از ۱۰ ثانیه حل می‌کردم ابوالفضلی که بلد نبود سؤال فیزیک حل کنه الان داشت ذهنی همه سؤال‌ها رو حل می‌کرد جوری شده بود که بچه‌ها جلوی دهن منو می‌گرفتن تا جواب ندم و وقت کنن سؤال‌ها رو حل کنن و این نتیجه خودباوری بود که استاد به من داده بود و در دروس ادبیات، دینی و عربی که خود استاد احمدی تدریس می‌کنند به اوج تست‌زنی رسیدم».

بالاخره با برنامه‌ریزی‌های استاد من تو کنکور هم تونستم عملکرد مناسبی داشته باشم من می‌خواستم پزشکی قبول شوم، هر جا که باشد، سراسری، آزاد یا حتی بین‌الملل، اما به لطف خداوند و برنامه‌ریزی استاد حسین احمدی و لوح‌های فشرده ایشان، دانشجوی دکترای پزشکی روزانه سراسری دانشگاه تهران شدم و همکلاس رتبه‌های ۱، ۲ و ۳ کنکور شدم الان هم که دانشجو هستم از راهنمایی‌های استاد حسین احمدی استفاده می‌کنم.

ان‌شاءا... جراح مغز و اعصاب خوبی بشم در آینده و بتونم به مردم و کشورم خدمت کنم.

ارتباط با استاد احمدی ۰۹۱۲۱۹۶۵۷۰۲ ۰۹۱۲۱۹۶۵۷۵۱

ارتباط تلفنی و پیامکی ۰۹۱۲۱۰۰۹۶۵۶ - ۰۲۱-۶۶۴۰۹۰۰۷

گیلنا: گروه یاد یار سازان لوح‌های فشرده نشر احمدی